

روزی که باغ نادری مدرسه دخترانه شد!

مرضیه ترابی؛ تردیدی نیست که تاریخ مدارس دخترانه در شهر مشهد با نام «فروغ آذرخشی» و دبستان او آغاز می‌شودکه درمیانه دهه۱۲۹۰خورشیدی، دروازه‌ای نوین را در مسیر آموزش و ترقی بانوان مشهدی گشود. با این حال، تاریخ مدارس دخترانه مشهد، به‌ویژه در چند دهه نخستین فعالیت‌های آموزشی بانوان، فرازوفرودهای بسیاری داشته‌است. روایات بسیاری از این فرازوفرودها، همراه با جسم جمع زیادی از دانش‌آموزانی که آن روزگار را دیده‌اند، اینک به دیار عدم راه گشوده و از حافظه تاریخی این شهر پاک شده‌است. به همین دلیل، وقتی با گزارش‌هایی خاص در این باره روبه‌رو می‌شویم که زوایایی ناگفته از تاریخ مدارس دخترانه مشهد را آشکار می‌کند، سزاوار است که در انتشار آن‌ها بگوئیم و دیگرعلاقه‌مندان را هم در همچان ناشی ازاین شناخت، سهیم کنیم. درباره دبستان دخترانه قریشی و پیشینه آن، روایت‌های جسته وگریخته‌ای را در برخی منابع دیده یا از زبان معمرین شهر شنیده بودم، دبستانی که به همت روان شاد «محمد قریشی»، یکی از بازاریان خوش‌نام مشهد که زمانی هم به وکالت مجلس شورای ملی رسید، اواخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی در کوچه قدیمی و پرخاطره آب‌میرزا تأسیس شد و سال‌ها میزبان دوشیزگان مشهدی بود که به عشق فراگیری دانش به آن قدم می‌گذاشتند.

مدرسه درمیانه کوچه آب‌میرزا قرار داشت؛ ساختمانی قدیمی، دو طبقه و با هشت اتاق بزرگ که به نظر برای برپایی کلاس مناسب می‌آمد، هرچند درعمل شباهتی به یک مدرسه مدرن نداشت و بیشتر به یک منزل اعیانی شبیه بود تا دبستان. این موارد، همه اطلاعاتی را تشکیل می‌داد که درباره دبستان دخترانه قریشی می‌دانستم و البته به نظر خودم، اطلاعات کمی هم نبود. اما پس از مرور پایان‌نامه خانم «پوران‌دخت شکوه صارمی» که در سال ۱۳۴۰ خورشیدی و برای دریافت مدرک لیسانس رشته «تاریخ و جغرافیا» از دانشکده ادبیات مشهد و زیر نظر «عباس سمیعی» استاد درس «جغرافیای اقتصادی و انسانی» تهیه و تدوین شده بود، اطلاعات ناشنیده و حیرت‌آوری از پیشینه دبستان قریشی به دست آوردم که حیف بود آن‌ها را با شما در میان نگذارم. در نگارش این گزارش، افزون بر اطلاعات میدانی شخصی و نیز پایان‌نامه‌ای که به آن اشاره کردم، به کتاب «تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد»، نوشته «ابرج آقاملایی»، نیز نیم‌نگاهی داشته‌ام. امیدوارم که از مطالعه گزارش لذت ببرید.

- کوچ دبستان به «باغ نادری»!

اولین نکته‌ای که باید درباره دبستان دخترانه قریشی عرض کنم، این است که نام اصلی و قدیمی این مدرسه، قریشی نیست. در حدود



مکان حدودی دبستان دخترانه قریشی روی نقشه سال ۱۳۲۳ خورشیدی

سال ۱۳۲۸ خورشیدی، دبستان مذکور با نام «پروین» در کوچه «حمام سالار» قرار داشت. درباره اینکه دبستان پروین چه زمانی و به دست چه کسی تأسیس شد، فعلا اطلاعاتی نداریم. اما ظاهرا ساختمان مدرسه در کوچه حمام سالار، ساختمان بقاعده و خوبی نبوده، آن‌گونه که هر لحظه خطر ریزش ساختمان وجود داشته‌است. سرانجام هم اداره فرهنگ آن زمان درباره موضوع حساس می‌شود و دستور جابه‌جایی مدرسه را می‌دهد. به کجا؟ باورتان نمی‌شود، به باغ نادری!

در آن زمان ساختمان‌های موجود در باغ نادری، مجموعه بناهایی بود که در سال ۱۲۹۶ خورشیدی، با تصویب مجلس شورای ملی و توسط قوام السلطنه، حاکم وقت خراسان، ساخته‌شد. این مجموعه شامل حدودشش اتاق در اطراف آرامگاه بود که از آن برای فعالیت‌های حفاظتی و البته فرهنگی استفاده می‌کردند. نخستین کتابخانه عمومی مشهد، یعنی، کتابخانه فرهنگ» که امروزه با نام کتابخانه دکتر علی شریعتی در خیابان امام خمینی^[۱]، جنب اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی فعال است، در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در یکی از همین اتاق‌ها و با مساعدت سلیمان میرزا اسکندری که ظاهرا مدتی سرپرستی وزارت معارف آن زمان را برعهده داشت، با حدود سیصد جلد کتاب تأسیس شد. بنابراین، استفاده از فضای ساختمانی مجموعه باغ نادری برای فعالیت‌های فرهنگی در آن زمان، چندان دور از ذهن نبوده‌است.

- فروبرختن سقف کلاس

به‌هر حال، در یکی از روزهای سال ۱۳۲۸ خورشیدی، دانش‌آموزان دبستان دخترانه پروین، به‌ناچار از ساختمان مخروبه کوچه حمام سالار، به یکی از اتاق‌های باغ نادری کوچ کردند. اما این جابه‌جایی، بدون دردسر نبود. از عمر ساختمان جدید حدود ۳۲ سال می‌گذشت و به دلیل نبود رسیدگی و رست و حساسی، بخش‌هایی از آن خراب شده یا در آستانه تخریب بود. هنوز مدتی از حضور دانش‌آموزان در باغ نادری نگذشته بود که در یکی از روزها بخشی از سقف کلاس با صدای مهیبی فروریخت، خوشبختانه در آن واقعه هیچ‌کدام از دانش‌آموزان آسیب ندیدند، اما اوضاع آن قدر بحرانی و یغرنج شده‌که اداره فرهنگ اجازه فعالیت مدرسه پروین را در باغ نادری نداد و دانش‌آموزان به‌طور موقت از تحصیل محروم شدند.



نمایی از آرامگاه نادر در دوره قاجار

- کوچ دبستان به کوچه «آب‌میرزا»

این وضعیت نمی‌توانست ادامه پیدا کند. به‌همین دلیل، اداره معارف دست به‌دامن افراد خیر شهر شد. در این بین، محمد قریشی که فردی متمول بود، تصمیم گرفت ساختمان شخصی خود را که در کوچه آب‌میرزا قرار داشت، برای استقرار مدرسه پروین اهدا کند. این یک فرصت استثنایی برای تثبیت موقعیت مدرسه دخترانه پروین بود. از آن به بعد، نام مدرسه هم تغییر کرد و به مناسبت اقدام آقای قریشی، نامش را «دبستان دخترانه قریشی» گذاشتند. گزارش خانم «شکوه صارمی» درباره وضعیت دبستان قریشی (پروین سابق)، گزارشی دست‌اول و به‌نسبت کامل است. او درباره امکانات دبستان می‌نویسد: «میدان ورزشی و وسایل ورزشی در دبستان قریشی وجود دارد؛ مانند طناب، میز، وسایل پینگ‌پنگ، والیبال، بسکتبال متحرک، ال‌کلنگ، تاب و چوب پرش. آرم مخصوص دبستان قریشی پرچم بنفش‌ی است که تابلو (احتمالا منظور اسم است) دبستان رویش نوشته شده‌است.»

- امکانات ویژه: کتابخانه ۵۰۰ جلدی

در کنار این امکانات، دبستان توانست در مکان جدید کتابخانه‌ای مجهز و خوب داشته باشد که در مشهد آن روز کم‌نظیر بود. خانم «شکوه صارمی» می‌نویسد: «کتابخانه دبستان قریشی بزرگ‌ترین کتابخانه‌ای است که تاکنون در دبستان‌ها وجود داشته‌است. اتاق کوچکی به نام کتابخانه وجود دارد که در قفسه‌های آن پانصد جلد کتاب چیده شده‌است. این کتاب‌ها قسمت عمده‌اش اهدایی جناب آقای محمد قریشی می‌باشد و مقداری هم توسط شاگردان تهیه شده و تعدادی را هم اداره فرهنگ فرستاده‌است. داروخانه دبستان بسیار ساده و در یک قفسه داروهای اولیه قرار دارد.» در گزارش فوق‌العاده مهم خانم «شکوه صارمی» که



مکان حدودی دبستان دخترانه قریشی روی نقشه سال ۱۳۲۳ خورشیدی

به‌صورت پیمایش میدانی و مصاحبه با مسئولان آن زمان تهیه شده‌است، بخشی نیز به معلمان مدرسه و معرفی آن‌ها اختصاص دارد. طبق گزارش وی، از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۰ خورشیدی (زمان تهیه گزارش) در مجموع سه مدیر اداره مدرسه را برعهده داشته‌اند: ۱- عصمت یوسفی، ۲- عذرا کلاتری و ۳- اخترملک اوکثانی. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی، اشرف‌رئیس، ناظم مدرسه، زینت‌سالیانی، آموزگار کلاس ششم، سرور میرصدرائی، آموزگار کلاس پنجم، حاجیه اجودی، آموزگار کلاس چهارم، شیرین دخت اوکثانی، آموزگار کلاس چهارم، طاهره بی‌همتا، آموزگار کلاس سوم، مهری فروزان و زهرا برات‌زاده، آموزگاران کلاس دوم و قمر محسنی اول و مهین وزیری، آموزگاران کلاس اول دبستان بودند. طبق گزارش خانم «شکوه صارمی» تعداد دانش‌آموزان مدرسه در سال ۱۳۴۰ خورشیدی ۳۹۰ نفر بوده‌است که رقم به‌نسبت زیادی برای یک مدرسه با هشت کلاس محسوب می‌شود، هر کلاس در حدود پنجاه دانش‌آموز داشته‌است! هرچند که این امکان وجود دارد که ارائه خدمات آموزشی به‌صورت شیفتی انجام می‌شده‌است.

- چند نام آشنا

در میان نام آموزگارانی که در پایان‌نامه خانم شکوه صارمی ثبت شده، برخی نام‌ها بسیار آشناست؛ اخترملک و شیرین دخت اوکثانی نام خاندان مشهور اوکثانی را در ذهن تداعی می‌کند که در تاریخ مشهد با دو نام «عبدالرضامیرزا اوکثای» (پسر سراج‌السلطان و درگذشته ۱۳۰۰ خورشیدی) و فرزند او، «عبدالعلی‌میرزا اوکثایی» (درگذشته ۱۳۵۹ خورشیدی) شناخته می‌شود. این پدر و پسر، نقش مهمی در حفظ میراث مکتوب موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی داشته‌اند و هر دو، در دوره‌هایی، رئیس کتابخانه بوده‌اند.

عبدالعلی میرزا فیرستی وزین از مجموعه نسخ خطی آستان قدس فراهم و به دلیل خداحت، نشان درجه ۴ علمی دریافت کرد. (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به مقاله‌های عبدالرضامیرزا اوکثایی و عبدالعلی‌میرزا اوکثایی به قلم روان شاد رمضانعلی شاکری در جلد نخست دایرةالمعارف آستان قدس رضوی)
بعید نیست که دو خانم حاضر در کادر آموزشی و اجرایی دبستان قریشی، فرزندان عبدالعلی‌میرزا اوکثایی بوده باشند؛ هر چند که هنوز دلیلی برای اثبات این مسئله در اختیار نداریم.

روایتی درباره هنر اصیل ایرانی در کاخ‌ها و مقرهای حکومتی جهان

فرشی که هیتلر روی آن قدم نزد



«هوارد هیوز» فروخته شد. مطبوعات آمریکا آن زمان این رویداد را با تیتر «هیتلر هرگز روی آن قدم نگذاشت، پوشش دادند. اما درباره یکی از فرش‌هایی که برای هیتلر بافته و تصویر آن منتشر شده‌است، می‌توان روایت دیگری مطرح کرد. این فرش که تصویرش در سال ۱۹۳۴ میلادی در اتاق پذیرایی اصلی صدراعظم آلمان ثبت شده، بنا بر آنچه از هیتلر نقل شده، در ابتدا از سوی جامعه ملل برای مقر جدید این سازمان در ژنو سفارش داده شده بود، اما پس از خروج آلمان از جامعه ملل در اکتبر ۱۹۳۳، رهبر آلمان نازی دوباره آن را تصاحب کرد تا ضعف مالی جامعه ملل را به رخ بکشد. با این حال، تحقیقات جدی‌تر، فرش‌های متفاوت و بزرگ‌تری را نیز به دفتر کار هیتلر نسبت می‌دهند که در آن دوران وجود داشته‌اند. برای نمونه، برخی اسناد از وجود قالی‌هایی با نقش مستقیم چهره هیتلر و نشان آلمان نازی، یعنی صلیب شکسته، خبر می‌دهند و برخی نیز معتقدند این قالی‌ها هدیه رضاشاه به هیتلر بوده‌اند.

بسیار بزرگ، بارعایت محرمانه‌ترین شرایط و ذکر دقیق جزئیات فنی و ابعاد، از جمله فعالیت‌های شرکت باکوبی در ایران بود. پس از پایان بافت، این فرش‌ها برای استفاده در مکان‌های مهم آلمان، از جمله ساختمان‌های دولتی و اقامتگاه‌های خصوصی رهبر ارشد نازی، تحویل گمرک داده شدند. گفتنی است یکی از این فرش‌ها، قالی‌ای ۱۰۵ متری به سبک تبریز است که در سلطان‌آباد اراک بافته شد و در زمان خود (دوره آلمان نازی) از بزرگ‌ترین فرش‌های جهان به شمار می‌رفت. بافت این فرش هشت سال طول کشید و به سفارش همان شرکت بازرگانی آلمانی، باکوبی، برای هیتلر بافته شد. روایت است که دو قالی‌باف زن به نام‌های «سلطان» و «بتول» که هووی دیگر بودند، در شرایطی دشوار این شاهکار را خلق کردند. با این حال، به دلیل گسترش جنگ در آلمان، این فرش هرگز به دست هیتلر نرسید و پس از پایان جنگ، در سال ۱۹۶۹ میلادی، در حراجی معروف هالیوود به قیمت یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به شرکت

روایتی درباره کرامت امامزاده سلطان محمدعابد و مهربانی بزرگ‌ترین واقف معاصر

حاج حسین آقا ملک و ماجرای خرید ضریح امام رضا^(ع)



مزار امامزاده سلطان محمدعابد در دوره قاجار

مرضیه ترابی؛ گوش بیشتر مردم خراسان با نام حاج حسین آقا ملک آشنایی دارد. واقفی که موفق‌اتش از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۰ خورشیدی در هفت مرحله اهدا شده و درباره زندگی‌اش ماجراهای بسیاری روایت می‌شود. ماجراهایی که برخی از آن‌ها شبیه افسانه‌ است. این را هم تقریبا همه می‌دانند که دامنه موقوفات او نه تنها در مشهد که در سراسر خراسان و ایران پهن است و سبب خیرهای فراوان شده‌است. در تورق مطبوعات قدیمی به ماجرای برخوردیم که مربوط به اوایل پاییز ۱۳۲۷ است و از قضا هم نشینی جالبی با محرم دارد. این داستان را که در دیار کاخک گناباد رقم خورده، روزنامه آفتاب شرق چاپ و منتشر کرده‌است. پیش از پرداختن به موضوع حاج حسین ملک در گناباد، بهتر است نخست از حضرت سلطان محمدعابد بگوئیم که برادر امام رضا^(ع) است که در این دیار وفات یافته و به خاک سپرده شده‌است. آستانه مبارک این حضرت از دیرباز محل عزاداری‌های مختلف در مناسبت‌هایی مانند محرم و صفر و شهادت ائمه اطهار^(ع) بوده‌است. آن‌طور که جریده آفتاب شرق روایت کرده، در محرم این سال (۱۳۲۷ خورشیدی) کودکی فلج که از قضا پدرش در کاخک پزشک بوده‌است، در آرامگاه امامزاده سلطان محمد شفا پیدا می‌کند. اما این ماجرا چه ربطی به آقای ملک دارد؟ گویا داستان دهان به دهان نقل می‌شود آن‌چنان که به حاج حسین ملک می‌رسد و او را به کاخک می‌آورد. این جریده می‌نویسد: «آستانه منوره حضرت سلطان محمد عابد، برادر والا کهر حضرت رضا^(ع)، واقع در کاخک گناباد که تاکنون مظهر کرامات و معجزات فراوان بوده در روز دهم محرم گذشته دست مفلوج طفل سه‌ماهه آقای دکتر دریابیگی، پزشک درمانگاه آنجا را شفا بخشیده‌است و آن آستانه رکیه مطاف عموم شیعیان جنوب خراسان است و سالی حداقل دویست هزار نفر برای زیارت والتجاء به آنجا مراده دارند. پس از این اتفاق، اخیراً اینجا مورد توجه خاص آقای حاج حسین آقا ملک واقع و این مرد با ایمان نیکوکار با ضعف مزاج و بیماری روز یکشنبه سیزدهم مهرماه ۱۳۳۷ برای زیارت آستانه و عتبه علیه حضرت سلطان محمدعابد^(ع) در میان استقبال اهالی به کاخک وارد شدند.»

آن‌طور که روزنامه توضیح داده آقای ملک پس از ورود به کاخک و زیارت امام‌زاده سلطان محمد، سبب اقدامات خیرخواهانه‌ای در این دیار می‌شود که این اقدامات به صورت تیتروار در متن خبر نوشته شده‌است: «آقای ملک، پس از زیارت غرفه آن بزرگوار، به احترام آستانه حضرت^(ع)، امور خیریه ذیل را انجام و مردم منطقه کاخک را خشنود کردند:

۱- چون قصبه کاخک که از زییلاقت زیبای خراسان است، مردمی بی بضاعت دارد که قادر به تهیه برق برای محل خود نبودند، آقای ملک مجالتاً مبلغ ۸۰ هزار تومان اهدا کردند که یک دستگاه موتور برق شصت کیلوواتی برای آستانه متبرکه خریده شود تا از تاریکی خلاص شده و عواید برق هم به صورت تعمیرات و تزئینات آستانه منوره برسد.
مخارج نصب و ساختمان و خرید محل کارخانه را جداگانه اعطاء کردند و با این عمل هزاران نفر سکنه ثابت آنجا خشنود شدند.

۲- آن‌طور که قول داده‌اند، ضریح مظهر فعلی حضرت رضا^(ع) را برای مرقد منور حضرت سلطان محمدعابد^(ع) به هر قیمتی که آستان قدس تعیین نماید، خریداری خواهند کرد که به محض خاتمه ساختمان ضریح جدید اقدام به عمل و نصب آن شود.

۳- گنبد مظهر حضرت سلطان محمد عابد^(ع) که به امر شاه اسماعیل صفوی ساخته شده و کاشی آن ریخته و خراب بوده را آقای ملک موافقت کردند به خرج ایشان مزین به کاشی معزی شود.

۴- روضه مطهره حضرت سلطان محمد عابد^(ع) و دارالسیاده و دارالحفاظ آن که صورت نامطلوبی داشت، آقای ملک دستور دادند به خرج ایشان سنگ مرمر و فرش شود.

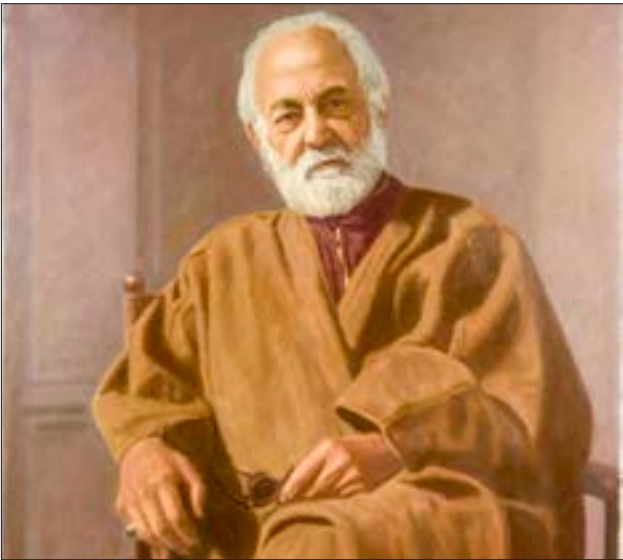
۵- آینه‌کاری روضه مطهره حضرت سلطان محمدعابد^(ع) که ناقص بود، معظم‌له اجازه دادند به خرج ایشان تکمیل شود.

۶- چون بیوتات آستانه متبرکه که حضرت سلطان محمدعابد^(ع) کافی نبود نیز مقرر شد عمارتی زیبا و مجلل ساخته شود.

۷- چون زوار و مسافرین برای آب وضو و تطهیر در مضیقه بودند، دستور دادند به خرج ایشان چاه عمیق احداث شود و از این حیث هم رفع مضیقه از مردم به عمل آید.

۸ - اصلاحات دیگری در محل ضرورت داشت که فقر عمومی مانع انجام آن‌ها بود مقرر شد، انجام و رفاه و آسایش عمومی تأمین شود.»

گویا حاج حسین ملک پس از این دستورات و قول‌ها، در میان استقبال مردمی دوباره به مشهد باز می‌گردد: «پس از صدور این دستورات و اوامر موکده در حالی که چندین هزار نفر برای بدرقه ایشان در آستانه حضرت^(ع) جمع بودند، آقای قرشی، شهردار کاخک، به نمایندگی مردم از این اقدامات خبر و نیت پاک که صرفا بر رضای خداوند متعال و جلب خشنودی ائمه اطهار^(ع) و پیروی از آیه شریفه «تعاونو علی البر والتقوی» استوار بود، تشرکات صادقانه قاطبه اهالی را حضور ایشان معروض داشتند و سپس آقای ملک از میان صفوف مردمی که برای مشایعت ایشان گرد آمده بودند، عبور و کاخک را به قصد مشهد مقدس ترک کردند. اقدامات خیر ایشان برای احیای یک قصبه مذهبی که نوع خود در خراسان بی‌نظیر است، موجب امیدواری و خشنودی سی هزار نفر از اهالی شهرستان گناباد شده‌است. امید است سایر سرمایه‌داران و متمکنین کشور ما نیز به این مرد نیکوکار تاسی جسته و برای رفاه حال مردم تیره‌روز و فقیر و عمران و آبادی بعضی قراء و قصبات عقب افتاده و فراموش شده مانند کاخک، قدمی مفید که درخور استعداد مالی آنان باشد، بردارند و بدین وسیله دین خود را در برابر خداوند و میهن و مردم ادا نمایند.»



گروه تاریخ هویت؛ فرش تبریز یکی از مشهورترین سبک‌های قالی‌بافی ایران است که در تبریز و مناطق اطراف آن تولید می‌شود. بافت بسیار ریز، دقیق و استفاده از نخ‌های ابریشم، طلا یا نقره در کنار بشم مرغوب از دلایل شهرت و محبوبیت این فرش است. فرش‌های ابریشمی تبریز که قدمت آن به دوره صفویه می‌رسد، همواره جزو ظریف‌ترین و گران‌ترین فرش‌های ایرانی هستند و بسیاری از آن‌ها در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی به دربارهای سلطنتی اروپا و مجموعه‌های اشرافی صادر می‌شدند. جالب است بدانید در دوره آلمان نازی (۱۹۳۳–۱۹۴۵ میلادی)، استفاده از فرش‌های شرقی و ایرانی در کاخ‌های حکومتی و دفاتر رسمی ساختمان‌های تشریفاتی کاملاً رایج بوده؛ زیرا نمایی از قدرت، تجمل و اعتبار سیاسی را در ذهن میهمانان به تصویر می‌کشیده‌است. در کل در این دوره از تاریخ آلمان، هنر و اشیای شرقی چند کارکرد داشتند که نمایش قدرت و «امپراتوری بودن» حکومت، ایجاد فضای تشریفاتی در دیدارهای دیپلماتیک و تقلید از شکوه امپراتوری‌های ایرانی از جمله آن‌هاست. این سبک استفاده در آلمان آن دوران آن‌چنان رواج داشته که آن را طراحی لوکس شرقی می‌نامیده‌اند. این مقدمه را بگذرانیم تا توضیح‌که به‌تازگی عکس‌هایی از فرش تبریز در دفتر کار هیتلر، رهبر آلمان نازی، در فضای مجازی منتشر شده‌است. باید توجه داشت که این تنها فرش‌های موجود در کاخ‌های سلطنتی و مراکز خاص اروپایی نیست، هم اکنون در کاخ سفید، کاخ بریتانیا و حتی در واتیکان می‌توان نمونه‌های بسیاری از فرش‌های ایرانی را دید، اما موضوع فرش ابریشمی تبریزی در دفتر کار هیتلر، به نظر می‌رسد روایتی پیچیده و تا حدی مبهم داشته باشد و فراتر از صرف حضور یک فرش باشد.

تحقیقات نشان می‌دهد این ماجرا بیش از آنکه به یک فرش خاص اشاره داشته باشد، به شبکه‌ای از ارتباطات تجاری و تبلیغات سیاسی مربوط است. برای نمونه، در دهه ۱۹۳۰ میلادی، حکومت رایش سوم سفارش چند تخته از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین فرش‌های دست‌بافت جهان را به یک شرکت آلمانی داد. این شرکت که به مدیریت «هاینریش یاکوبی» در شمال ایران فعالیت می‌کرد، نظارت بر بافت این فرش‌ها را در کارگاه‌های تبریز برعهده داشت. سفارش ۲۲ تخته فرش